

به رنگ عشق

دلبری و دلدادگی در شاهنامه

www.ketab.ir

محمد آخوندی



- سرشناسه : آخوندی، محمد، ۱۳۳۵-
عنوان قراردادی : شاهنامه. برگزیده. شرح
Shahnameh. Selections. Commentaries
عنوان و نام پدیدآور : به رنگ عشق: دلبری و دلدادگی در شاهنامه/ محمد آخوندی.
مشخصات نشر : تهران: شمع آوید، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری : ۲۰ ص.؛ ۱۲/۵ × ۲۱/۵ سم
شابک : 978-622-4878-4-4
وضعیت فهرست نویسی : فهرست نشده
یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۶۱ - ۲۶۵.
عنوان دیگر : دلبری و دلنمایی در شاهنامه.
موضوع : فردوسی، ابوالقاسم. ۲۲۹ - ۲۱۶ ق. شاهنامه - عشق
موضوع : Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Love
موضوع : فردوسی، ابوالقاسم. ۲۲۹ - ۲۱۶ ق. شاهنامه - نقد و تفسیر
موضوع : Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Criticism and Interpretation
موضوع : فردوسی، ابوالقاسم. ۲۲۹ - ۲۱۶ ق. شاهنامه -- شخصیت‌ها
موضوع : Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Characters
موضوع : شعر فارسی -- قرن ۳ ق.
Persian poetry -- 10th century
موضوع : شعر فارسی -- قرن ۳ ق. -- تاریخ و نقد
Persian poetry -- 10th century -- History and criticism
عشق در ادبیات
Love in literature
شناسه افزوده : فردوسی، ابوالقاسم. ۲۲۹ - ۲۱۶ ق. شاهنامه. شرح
شناسه افزوده : Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh
رده بندی کنگره : PIR۲۲۹۵
رده بندی دیویی : ۸۱۱/۲۱
شماره : ۹۷۹۳۲۵۲
کتابشناسی ملی :
اطلاعات رکورد : فیها
کتابشناسی :
کد پیگیری : ۹۷۹۳۲۵۹



به رنگ عشق (دلب‌س و دلدادگی در شاهنامه)

نویسنده: محمد آخوندی

طراح جلد: حسن ابراهیمی

چاپ اول: ۱۴۰۳

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۸۲۸-۰۶-۴

قیمت: ۲۳۵.۰۰۰ تومان

حروف چینی، صفحه‌آرایی: انتشارات شمع آوید

چاپ و صحافی: پیشگام

شمارگان: ۲۰۰ جلد

انتشارات شمع آوید

کد نشر: ۱۶۰۱۹

تلفن: ۰۹۱۲۱۸۲۷۵۲۵ - مدیر مسئول: محسن ساکنی

ایمیل: shameavid.pub@gmail.com

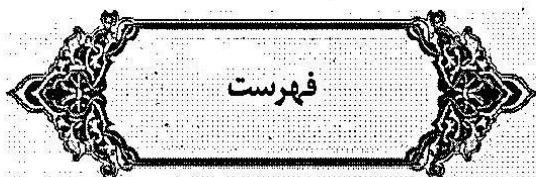
سایت سفارش خرید و تهیه نسخه الکترونیک: <https://chaponashr.ir/shameavid>

فروشگاه فروش کتاب:

قزوین، میدان نخبگان، ضلع شرقی دانشگاه آزاد قزوین، شهر کتاب قزوین

insta: Qazvin.bookcity

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات شمع آوید محفوظ است.
تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه از جمله فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.
این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.



عنوان

صفحه

پیشگفتار	۱۱
برده نخست: دلبری و دلدادگی	۱۷
دلدادگی	۱۹
عشق در ادب فارسی	۱۹
عشق و داستان	۲۰
عشق و حماسه	۲۰
کاربرد واژه‌های عاشقانه در شاهنامه	۲۲
انواع عشق در شاهنامه	۲۳
سلحشوران یا شهسواران	۲۳
رمانس در شاهنامه	۲۴
عشق پهلوانان	۲۴
سفر اکتشافی عاشق به کشور بیگانه	۲۵
عشق پادشاهان	۲۶
تراژدی عشق در شاهنامه	۲۷
رویدادن فاجعه در تراژدی عشق	۲۸
اهریمنی بودن زن و زمین در اساطیر کهن	۳۰
گونه‌های دلباختن در شاهنامه	۳۲
با دیدن و نخستین نگاه	۳۴
از راه خواب دیدن	۳۵
پیشگامی در ابراز عشق	۳۶

۳۷.....	متانت پهلوان در برابر معشوق.....
۳۹.....	زیبایی‌شناسی دلبر و دلده در شاهنامه.....
۳۹.....	ویژگی‌های دلبران (دختران).....
۴۱.....	ویژگی‌های اخلاقی زنان.....
۴۳.....	توصیف دلدادگان (پسران).....
۴۴.....	بهار و عاشقی.....
۴۵.....	عشق و موسیقی.....
۴۷.....	نقش نجوم در ایجاد عشق.....
۴۷.....	نمونه‌های نقش نجوم در ایجاد عشق.....
۴۹.....	نقش افراد اهل طه در ایجاد عشق.....
۴۹.....	نقش دایه.....
۵۰.....	کنیزک.....
۵۰.....	مادر.....
۵۰.....	ریدک یا پسرک غلام.....
۵۰.....	مردان مشاور.....
۵۱.....	افراد ناشناس.....
۵۱.....	ارتباط دختران و پسران در عشق.....
۵۱.....	دست دادن.....
۵۲.....	وفاداری در عشق.....
۵۳.....	شرم‌آگینی فردوسی در بیان مطالب عاشقانه و زبان اروتیک.....
۵۷.....	بن‌مایه عشق و کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در عاشقانه‌های شاهنامه.....
۵۹.....	پرده دوم: داستان‌های دلبری و دلدادگی در شاهنامه.....
۶۱.....	جمشید و سمن‌ناز یا پریچهره.....
۶۲.....	کی‌کاووس و سودابه.....
۸۸.....	رستم و تهمینه.....
۹۱.....	نگاهی به این داستان.....

۹۳.....	سهراب و گردآفرید
۹۶.....	نگاهی به این داستان
۹۶.....	سیاوش و جریره
۹۹.....	سیاوش و فرنگیس
۱۱۶.....	نکته این داستان
۱۱۷.....	فریبرز و فرنگیس
۱۱۹.....	بیژن و منیژه
۱۳۶.....	گشتاسب و کتایون
۱۳۹.....	اردشیر و گلنار
۱۴۲.....	خسرو و شیرین
۱۵۵.....	پرده سوم: فرسنگ و آئین های ازدواج در شاهنامه
۱۵۸.....	نکوهش چندهمسری
۱۵۹.....	فرق ازدواج و عشق
۱۵۹.....	ازدواج با کنیزکان
۱۵۹.....	ازدواج با نگاه سیاسی
۱۶۰.....	ازدواج با محارم
۱۶۴.....	ازدواج پدر با دختر
۱۶۴.....	ازدواج با دختر برادر (ازدواج اسکندر با روشک)
۱۶۵.....	ازدواج با نامادری
۱۶۶.....	ازدواج با زن برادر
۱۶۶.....	عقد مطابق با کیش و آیین
۱۶۶.....	ازدواج با هم طبقه
۱۶۷.....	ازدواج درون همسری
۱۶۷.....	ازدواج برون همسری
۱۶۷.....	منحصر بودن برون همسری به مردان
۱۶۸.....	تصاحب کردن دختر دیگران بدون ازدواج

- اراده برای ازدواج از سوی مرد یا زن و اجازه گرفتن از پدر و مادر برای ازدواج ۱۷۱
- خواستن نظر دختر در ازدواج ۱۷۱
- اغوای مردان ایرانی توسط زنان آثرانی ۱۷۲
- مخالفت پدر دختر ۱۷۴
- وفاداری زن ۱۷۵
- زن سروری در ازدواج ۱۷۵
- خواستگاری در ازدواج ۱۷۶
- دیدن روی عروس و گرفتن هدیه ۱۷۶
- جشن نامزدی ۱۷۶
- آزاد ناماد ۱۷۷
- داماد نزن ۱۷۷
- داماد ستیزی ۱۷۷
- دادن چهار عروس ۱۷۷
- نمونه‌ای از جهیزیه عروس ۱۷۸
- نوشتن فهرست جهیزیه عروس یا رونوشت جهیزیه ۱۷۹
- جشن عروسی ۱۸۰
- پدرمکانی و مادرمکانی: «تولد فرزند پسر بر روش او نزد مادر» ۱۸۰
- پرده چهارم: داستان‌های ازدواج در شاهنامه ۱۸۳
- ازدواج پسران فریدون و دختران پادشاه یمن ۱۸۶
- ازدواج پشنگ و دختر ایرج ۱۸۹
- ازدواج کی کاووس و دختر تورانی، مادر سیاوش ۱۹۰
- گیو و بانوگشسپ ۱۹۳
- میرین و دختر دوم قیصر روم ۱۹۳
- آهرن و دختر قیصر روم ۱۹۴
- داراب و ناهید دختر فیلقوس ۱۹۵
- اسکندر و روشنگ ۱۹۸

۲۰۲		اسکندر و قفستان
۲۰۵		ساسان و دختر بابک
۲۰۷		شاپور اول و دختر مهرک نوشزاد
۲۱۱		طایر شاه غسانیان و نوشه
۲۱۱		شاپور ذوالاکتاف و مالکه دختر نوشه
۲۱۴		شاپور ذوالاکتاف و کنیزک ایرانی اسیر رومیان
۲۱۸		ازدواج‌های بهرام‌گور
۲۲۴		بهرام و آرزو دختر ماهیار
۲۳۳		بهرام و سپین‌نود دختر شنگل پادشاه هند
۲۳۵		قباد و دختر دین فرزستانی
۲۳۷		انوشیروان و مادر نوشزاد
۲۳۸		انوشیروان و دختر خاندان
۲۴۵		مای و زن جم‌هور
۲۴۶		بهرام‌چوبینه و دختر خاقان چین
۲۴۷		گستهم و خسرو پرویز و گردیه خواهر بهرام‌چوبینه
۲۵۷		سخن پایانی
۲۵۹		منابع
۲۶۷		فهرست نمایه

پیش‌گفتار

هر روز که خورشید، نگاه خویش را به سرزمین ایران می‌اندازد، با دیدن آرامگاه بزرگ‌مردی چون فردوسی پاک‌زاد برخویش می‌بالد، مردی که همچون آرش بر سستیغ کوه‌های سترگ این سرزمین ایستاده است؛ تا از فرهنگ و ادب ایران‌زمین پاسداری کند. شاهنامه خود سرزمین شکیبایی و شکوهمندی است، با مردان و زنانی که هم در آوردگاه‌های خونین برای پادشاه آزادی و خردمندی در تلاش هستند و هم در کوی دلبری و دلدادگی، پایدار و استوار و پاکیزه‌اند.

جایگاه شاهنامه حکیم فردوسی بر کوه پوشیده نیست؛ از طرف دیگر، مفهوم عشق، دلبری و دلدادگی در ادب فارسی و آثار بزرگان آن، جایگاه برجسته‌ای دارد. جست‌وجو و تحلیل درون‌مایه‌های عاشقانه و عیانی عاشق و معشوق در بین آثار ادب کهن ایران‌زمین کار شایسته‌ای است که می‌تواند آرش این متون را برای همگان، به‌ویژه پژوهشگران و دوستداران شاهنامه، مشخص سازد. در این کتاب سعی شده است مفاهیم عشق، عاشق، معشوق و ازدواج در داستان‌های شاهنامه تجزیه و تحلیل شود. با تقسیم‌بندی این موضوع در چهار پرده، تلاش بر این بوده که تمام زوایای عشق و ازدواج در شاهنامه بررسی شود.

بسیار روشن است که شاهنامه کتابی حماسی است. حال، سؤال اینجاست که آیا مطالب عاشقانه در بین کتب حماسی و داستان‌های پهلوانی جایگاه شایسته‌ای دارد یا خیر؟ استاد ذبیح‌الله صفا در کتاب ارزشمند حماسه‌سرایی در ایران، به زیبایی بیان داشته است: «داستان‌های عاشقانه، این‌گونه کتب را رونق و شکوه و جلالی خاص

است؛ زیرا در آن تناوری و دلاوری پهلوانان و زیبایی و لطافت زنان و عواطف رقیق و دل و بازوی قوی به هم درمی آمیزد و از آن میان عظمت عشق به همان اندازه آشکار می شود که طنطنه و شکوه پهلوانی و رزم آرای «(صفا ۱۳۶۲: ص ۲۲۴).

در میان چکاچاک شمشیرها و صدای مهیب کوبش گرزها و در میان به خون غلتیدن تن چاک چاک پهلوانان، اگر عشق حضوری دلپذیر نداشت، چه بسا اثر سترگ حکیم فردوسی بزرگ چیزی غیر از آنچه اکنون هست می شد و به یقین نمی توانست دل از دل عاشقان فرهنگ این سرزمین برآید و در طول قرن ها بر تارک فرهنگ این سرزمین بدرخشد. چه زیباست این سخن: «داستان های عاشقانه شاهنامه فردوسی با تمام این تلخی ها و شیرینی ها، نوش ها و نیش ها از هر لحاظ که بررسی شود، جذاب، دلنشین، آفریننده و فریبندگی و امیدآفرینی، نمایانگر بسیاری روابط اجتماعی و فرهنگی روزگارانی است» (حکیمیان ۱۵۳ و ۱۵۴).

حال باید یادآوری کنیم که جلوه های عشق در شاهنامه، عشق انسان به انسان است و گویی پهلوانان و جاودانان نیز هم با پوست، رگ و پی خویش عشق را دریافته اند. «عشق در شاهنامه مانند ده بهای یونان و رم، نه آسمانی و دور از دست بشر خاکی، بل کاملاً عینی و جسمی و شئی از غریزه همسرجویی و هم بستر خواهی است و به همین سبب از یک سوی به زنان، فرستاده می شود که آزادانه و با صراحت تمام، از دلدادگی و شیدایی خود سخن به میان آورند و هرگاه پوشیدگی مانعی در این مسئله باشد، دایگان، ندیمان، کنیزکان و پرستگاران - که به هر حال در پیرامون زیبارویان وجود دارند - این مهم را گردن می گیرند و پیام آور و رابط میان شیفندگان می شوند (همان). سیمای عاشق و معشوق در شاهنامه بس درخشان و دلپذیر است و کنکاش در این باره بسی دلنشین و مفید است. البته از ازدواج ها و مفاهیم آن نیز نباید در این پژوهش غافل شد، زیرا داستان عشق را نباید با ازدواج ها اشتباه گرفت.

در اینجا باید اضافه کرد که برای روشن شدن سیمای دلدادگان و دلبران در شاهنامه، تلاش شده است داستان ها به طور دقیق و کامل و با ذکر جزئیات ارائه و تحلیل شوند تا بتوان به نتیجه مطلوب دست یافت.

قبل از شروع هر کاری، بایسته است که رسم ادب را به جا آورده و در پاسداشت جایگاه شکوهمند فردوسی، نگاهی به داستان عشق در زندگی آن مرد ورجاوند بیندازیم، کلاه از سر برداریم و فریاد بزنیم: «ای فردوسی بزرگ! بسا که بجز شاعری و حماسه، داستان عشق، خود با داستان تو به خنده نشسته است».

درباره داستان فردوسی و ماه چنگ نواز باید گفت که به باور بیشتر پژوهشگران، فردوسی بزرگ در ابتدای داستان بیژن و منیژه - که شاید اولین داستانی است که از شاهنامه سروده و به زیبایی از ماه چنگ نواز یاد می کند - او را به سُرایش شاهنامه تشویق کرده است. با توجه به لحن فردوسی در این اشعار، می توان به این باور رسید که «ماه چنگ نواز»، کسی نیست جز همسر فردوسی.

اکنون چشم دا، باز می کنیم و می بینیم که فردوسی شب هنگام به تنهایی در باغ خانه خویش نشسته است و با دلدار از دست رفته اش نجوا می کند: «ای مهربان یارا! سال های سال از آن شب بهیچ گشته است و تو رفته ای؛ اما نه، تو هستی در اینجا، در این باغ، در این خانه و ماه چنان می تراود و من به یاد حسن مهتابی تو مست می شوم. آن خواب تکرار می شود - نو، می آید و این باغ به پاییز نشسته را با تابش مهر خود می آراید و این خانه پیر بر سوده ایام، چشم به قدم های تو دارد تا جوانی از سر گیرد. شمع، سیب، به و انار در میان تو می خندد. خواب دیده ام. هراسانم. انجماد این شب قیرگون رهایم نمی کند. کتاب ورق می زنم و تو شمع را به حجله آورده ای. دست تو به زلف ساز چنگ آشنا می شود و زهره، ستاره افسونگر عشق، در آسمان به پا می خیزد و تو می نوازی. چنگ را، مرا کام هستی ام را و داستان بیژن و منیژه را که آغاز می کنی وجود شاعرانه ام به شعر می آید و پایان غزل های تو، آغاز حماسه من است».

در ادامه داستان، فردوسی دست خود را به پیش می برد. زلف های ماه چنگ نواز در باد می رقصند؛ اما مثل همیشه جز باد چیزی به چنگ نمی آورد. یاد آن شب که از خواب پریده بود در طلب کوزه آب. طبق عادت شب های تابستان که در باغ می خوابید تختی و کتابی چند در کنارش؛ اما آن شب بعد از بیدار شدن گفته بود: «همسر مهربانم! تشنگی ام را دریاب! قلبم تشنه موسیقی دلنواز توست.» در خیال فردوسی ماه

چنگ‌نواز می‌آید. با شمع، سیب، به و انار. با ساز دلتواز خود در پردهٔ عشاق، دل می‌برد و سپس بازخوانی «داستان بیژن و منیژه» و در پایان می‌گوید: «باید این داستان را به نظم آوری. کاخی بسازی که از باد و باران در امان باشد و نام من و تو به یادگار بماند.» و این بهترین پیشنهادی است که از لب‌های عشق خارج می‌شود و فردوسی تا صبح به سرودن داستان بیژن و منیژه از شاهنامه می‌پردازد و تا پایان عمر این کار را ادامه می‌دهد. اکنون ماه چنگ‌نواز به پشت ابرهای هجران رفته است و فردوسی شاهنامه را به پایان برده و هرشب خوابی دوباره به سراغش می‌آید. ماه چنگ‌نواز، م نواز و می‌خواند و شکوه شاهنامه هر روز بیشتر از پیش به‌سوی قلّه اوج می‌گیرد. تری عشق فردوسی و ماه چنگ‌نواز، خود آفرینندهٔ داستان‌های عاشقانهٔ باستان است، از بیره گرفته تا زال و رودابه و شعر فردوسی خود یاد یار را جاودانه می‌کند:

نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر دل‌م تنگ شد زان شب دیرباز یکی مهربان (بان) بودم، اندر سَرای رفت آن بُتِ مهربانم ز باغ شب تیره خوابت بیاید همی! یکی به پیش آر چون آفتاب! به چنگ آر چنگ و می آغاز کن! برافروخت رخساره شمع و چراغ زدوده یکی جام شاهنشاهی روان را ز درد و غم، آزاددار! ز اندیشه و داد فریاد خواه! خردمند مردم، چرا غم خورد؟! تو گفتی که هاروت نیرنگ ساخت که بر من شب تیره، نوروز کرد یکی داستان، امشبم باز گوی! بدو اندرون خیره ماند سپهر	شب‌ی چون شبّه روی شسته نبُد هیچ پیدا نشیب از فر بدان تنگی اندر، بچستم ز جای خروشیدم و خواستم زو چراغ مرا گفت شمت چه باید همی؟ بدو گفتم: «ای بُت، نیمِ مردِ خواب ینه پیشم و بزم را ساز کن! بیاورد شمع و بیامد به باغ می، آورد و نار و ترنج و بهی مرا گفت: «برخیز و دل شاددار! نگر تا که دل را نداری تباه! جهان چون گذاری، همی بگذرد گهی می‌گسارید و گه چنگ ساخت دل‌م بر همه کام پیروز کرد بدان سروین گفتم: «ای ماه‌روی! که دل گیرد از مهر او فر و مهر
--	---

از آن پس که با کام گشتیم جفت
بگویمت از گفتۀ باستان
همان از درِ مرد و فرهنگ و سنگ
بخوان داستان و بیفزای مهر!

به شعر آری از دفتر پهلوی
کنون بشنو ای «جفت» نیکی شناس!

مرا مهربان یار، بشنو چه گفت
«بیمای می! تا یکی داستان
پر از چاره و مهر و نیرنگ و جنگ
بگفتم: «بیار ای بُتِ خوب‌چهر

و سَرایش شاهنامه شروع می‌شود:
پس آنگه بگفت: «ار ز من بشنوی
هَمّت گویم و هم پذیرم سپاس!